

بِسْمِ اللَّهِ الرَّمَّانِ الرَّحِيمِ

شیطان و جن در قرآن و روایات

جلسه‌ی چهارم ۲۸/۷/۸۸

۳-۹) خلاصه و جمع‌بندی بحث پیرامون ماهیت جن

در مباحث قبل وجود موجودی به نام جن و شیطان را قطعی دانسته و با استدلال از آیات و روایات

ابلیس را از گروه جن دانستیم، در ادامه بحث را با بررسی ماهیت جن پی خواهیم گرفت.

در پایان جلسه‌ی دوم ۴ احتمال در مورد ماهیت جن مطرح شد:

۱) موجوداتی مثل انسان دارای روح و جسمی جاگیر و فضا اشغال کن.

۲) موجوداتی مجرد مثل ملائکه.

۳) موجودات برزخی مثل آنچه در خواب دیده می شود و یا مسائل ذهنی.

۴) موجوداتی فیزیکی مرکب از روح و جسم که جسم آنها لطیف و ظریف است.

احتمال اول در مورد جنیان مردود است. زیرا اگر دارای جسمی فیزیکی و فضاگیر و جایرکن بودند،

حتماً قابل رویت و مشاهده با چشم و حواس و یا ابزار فیزیکی بودند.

احتمال دوم نیز با توجه به استدلال آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام مردود است و جن از

ملائکه نمیباشد.

انسان مرکب از روح و جسم است. روح و یا نفس انسان همانند ملائکه مجرد است، با این تفاوت که

ملائکه که تدبیر امور هستی را بر عهده دارند، کاملاً مجرد بوده و ارتباط و تعلق به ماده و جسم ندارند، ولی

روح و یا نفس انسان تدبیر بدن و جسم را بر عهده دارد و در واقع انسان مرکب از جسم و روح است.

روح تدبیر بدنی را میکند که متعلق به اوست ولی ملائکه تدبیر امور هستی را میکنند که بخشی از بدن ایشان

نیست.

از سوی دیگر طبق آیات قرآن هر موجودی که کمال پذیر باشد، باید دارای بدن باشد. در حالی که

ملائکه به آخرین حد تکاملی خود رسیده اند «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (سوره صافات - آیه ۱۶۴)

و ترقی و تکامل برای آنها معنی ندارد. ولی انسان و جن دارای تکامل و تکلیف هستند، بنابراین باید

علاوه بر روح دارای بدن هم باشند.

پس جن یا باید موجودی برزخی باشد و یا موجودی مرکب از روح و جسمی ظریف.

موجود برزخی همان است که در خواب دیده میشود. دارای بعد طول و عرض و ارتفاع و رنگ است،

ولی جاگیر و قابل لمس نیست. مسائل ذهنی ما هم جزء موجودات برزخی هستند.

مسائل ذهنی و موجودات برزخی با ماده سازگاری دارند. یعنی شباهت با موجودات فیزیکی دارند. اگر

ما یک تصوّر ذهنی از شیئی داریم، این تصویر، خود شیء خارجی نیست. در حالی که روح و موجود مجرد

هیچگونه سازگاری و یا شباهتی با موجودات فیزیکی ندارد^۱.

بنابراین جن یا باید موجودات برزخی باشند و یا موجوداتی مادی و فیزیکی مرکب از روح و جسم که

جسم آنها مثل آتش و یا موج ظریف بوده و جاگیر نیست.

۳-۱۰ جن موجودی فیزیکی و ظریف

با استدلالی که خواهیم کرد و شواهدی که ذکر خواهد شد، ثابت میشود که جن موجود برزخی نیست،

بلکه موجودی است فیزیکی که جسم ظریفی دارد.

^۱. انسان در قوس نزول از برزخ گذشته و پس از مرگ نیز در قوس صعود از برزخ گذر خواهد کرد. در این عالم بدن انسان، بدن مثالی و برزخی می باشد. اگر شخصی که از دنیا رفته با انسان ارتباط برقرار میکند با همین بدن برزخی او خواهد بود.

اگر در همین دنیا هم انسان توجهش را به عالم برزخ معطوف کرده و از جسم و بدنش دست بردارد، در همین جا همان عالم برزخ را می تواند ببیند. پس از مرگ ورود به عالم برزخ برای همه بالاجبار اتفاق می افتد.

این مسئله در حال خواب بیشتر برای ما قابل درک است. در حالی که اگر اشتغالات مادی روزمره نباشد و توجه ما فقط به بعد جسم و بدن نباشد، در بیداری هم می توان به موجودات برزخی توجه کرد.

چشم دل باز کن تا جهان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

اگر انسان به طور مداوم و طبق برنامه در قبرستان حضور پیدا کند و به مرگ فکر کند، اولین عالمی که با بردن از این عالم، برای انسان ظهور میکند عالم

برزخ است. انسان در همین دنیا میتواند عالم برزخ خودش و دیگرانی که هنوز زنده هستند و یا کسانی که مرده اند را ببیند.

و یا اگر کسی که در عالم برزخ است، با ما ارتباطی داشته باشد، با برزخ ما در ارتباط است.

۱) اولین شاهد این است که طبق آیات قرآن جنیان موجوداتی مکلف و دارای تکلیف هستند، در حالی که موجودات برزخی تکلیف ندارند.

✓ سوره‌ی ذاریات - آیه ۵۶:

« وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »

این آیه صراحتاً بر مکلف بودن جن و انس تاکید دارد. جنیان با عبادت و بندگی خداوند میتوانند معرفت کسب کنند.

✓ و یا در سوره‌ی جن - آیات ۱۵ و ۱۴ آمده است:

« وَأَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا »

« وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا »

این آیات صراحت دارد که برخی از جنیان مسلمان و افراد صالح و برخی دیگر ناصالح و کافرند و جنیان ناصالح هیزم آتش جهنم هستند.

بنابراین جنیان دارای تکلیف بوده و میتوانند بهستی و یا جهنمی باشند. و یا در سوره‌ی الرحمن این آیه زیاد تکرار شده است:

« فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَانِ »

خطاب این آیه، انس و جن میباشد و دلیل دیگری بر مکلف بودن جنیان، زیرا در پارهای از موارد، در ادامه مسائلی ذکر شده است که مربوط به تکلیف و بهست و جهنم انسان میشود.

هیچ تکلیفی جدا از اختیار نیست. نمیشود موجودی مکلف باشد ولی اختیار نداشته باشد. بنابراین

جنیان موجوداتی مکلف و دارای اختیار هستند، در حالی که در برزخ مسئله‌ی اختیار و تکلیف وجود ندارد. لذا جن نمی تواند موجودی برزخی باشد.

انسان نیز تا زمانی که در عالم برزخ بوده دارای تکلیف نبوده است و بنا بر فرمایش علامه طباطبایی^(ره)

اولین کلمه‌ی تکلیف و تشریح با هبوط انسان به جهان ماده آغاز شد.

بعد از مرگ که انسان مجدداً به عالم برزخ بر میگردد نیز تکلیف ندارد. در عالم برزخ صعودی انسان

از اعمالی که در دنیا انجام داده بهره می برد و نمیتوان عمل جدیدی را شروع کند.

از مجموع این بحث میتوان نتیجه گرفت جنیان نمیتوانند موجودات برزخی باشند. چون دارای اختیار و تکلیف بوده و میتوانند با بندگی و عبودیت به معرفت راه یابند.

۲) دلیل دیگر کلام ابلیس در مقایسه ی خود با انسان است؛ در جایی که پس از سرپیچی از امر

خداوند در سجده ی بر آدم گفت: سورهی اعراف- آیهی ۱۲ :

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ »

خداوند به ابلیس گفت چه چیزی موجب شد هنگامی که تو را امر کردم، آدم را سجده نکردی. ابلیس

گفت من از آدم بهترم. مرا از آتش آفریدی ولی او را از خاک آفریدی.

در مباحث گذشته ثابت شد که ابلیس از جنیان می باشد. این مقایسه ی در خلقت خود دلیلی است بر

این که جنیان مثل انسان دارای بدن می باشند.

این مقایسه، مقایسهی جسم و بدن است. زیرا از یک سو خاک و طین مطرح شده و از سوی دیگر نار

و آتش.

اگر جن دارای جسم و بدن نبود، دلیلی نداشت که خلقت خود را با خلقت مادی انسان که از خاک

است مقایسه کند.

همین قیاس که ابلیس برای اولین بار مرتکب شد و ریشه در تکبر او داشت، موجب گمراهی و نافرمانی

او شد.

آیا میشود موجودی که مجرد و یا برزخی باشد و اصلاً ریشه ای در ماده نداشته باشد، از آتش آفریده

شده باشد؟ لذا از همین عبارت میتوان فهمید که ابلیس و جن موجوداتی مادی هستند.

این مقایسه با روح انسان نیست، زیرا روح انسان مجرد است. لذا این مقایسه با جسم و بدن انسان

میباشد. شیطان بدن خودش را با بدن انسان مقایسه کرد و گفت مرا از آتش آفریدی ولی آدم را از خاک.

در مورد معنای « خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » و اینکه انسان از خاک آفریده شده است، تعابیر متفاوتی شده است.

برخی گفتند فقط آدم ^(ع) از خاک آفریده شده و شیطان هم خودش را با آدم ^(ع) مقایسه کرد. بقیهی

انسان ها از نطفه و ... خلق شده اند. این نظریه بنابر آیات قرآن کریم مردود است، زیرا در برخی آیات آفرینش

از خاک مربوط به همه ی انسانها مطرح شده است.

برخی دیگر منظور از آیه را این دانسته اند که مواد آلی که بدن و جسم انسان را تشکیل میدهد درست همان مواد آلی موجود در خاک می باشد. این نظریه هم نیاز به اثبات علمی در علوم تجربی مانند زیست شناسی و ... میباشد.

اگر آیاتی را که در این مورد در قرآن کریم آمده با دقت مورد توجه قرار دهیم، معلوم میشود منظور از آفرینش انسان از خاک، اشاره به بعد مادی انسان است. اگر منظور مواد آلی موجود در خاک بود، بقیه موجودات مثل گیاهان، درختان و حیوانات نیز در چرخه ی اکوسیستم از خاک هستند و مواد آلی تشکیل دهنده ی آنها نیز از خاک است، ولی هیچکدام از آنها به مقام «خليفة اللهی» نخواهند رسید.

مانند سوره ی بقره - آیه ی ۳۰:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

خداوند به ملائکه گفت من میخواهم موجودی بیافرینم از جنس زمین و خاکی و مادی است و میتواند خلیفه من باشد ملائکه به جنبه ی روحی انسان کامل توجه کرده و آن را از خود برتر دیدند و بر او سجده کردند، ولی در عین حال به «فی الارض» نیز توجه کرده و مؤدبانه سرّ مسأله را از خداوند استفسار کرده و توضیح خواستند.

انسان موجودی دو بعدی است که در صورت تعالی جنبه ی روحانی میتواند به مقام خلیفه اللهی برسد. ولی جنبه ی مادی انسان که در «فی الارض» اشاره شده، موجب فساد و خونریزی خواهد شد که همین امر موجب استفسار و توضیحخواهی ملائکه شد.

ولی ابلیس فقط به جنبه ی مادی آدم توجه کرد و از سجده بر او سرپیچی کرد.

خداوند پاسخ ملائکه را اینگونه داد:

✓ سوره ی بقره - آیه ی ۳۱:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

خداوند همهی اسماء الهی را به انسان کامل آموخته بود، و همین موجب میشود انسان با وجود داشتن بعد مادی، ظرفیت خلیفه اللهی را دارد. لذا ملائکه تسلیم شدند.

خلاصه آنکه؛ عبارت « فی الأرض » اشاره به بعد جسمانی، فیزیکی و مادی انسان است، و مقایسهی ابلیس جنبهی مادی خود را با این جنبهی مادی، خود دلیلی بر مادی و فیزیکی بودن جنیان است.

ابلیس جنبهی مادی خود را که ظریف و لطیف مثل آتش و یا موج است، جاگیر نیست و به راحتی میتواند از جایی به جایی دیگر جابجا شود و به غذا و خوراک چندانی نیاز ندارد، با بدن انسان که جاگیر است، در جابجایی مشکل دارد، از نظر جسمانی ضعیف است و نیاز دائم و مرتب به خوراک و غذا دارد و دارای عمری کوتاه است، مقایسه کرد و خود را برتر از او دید. (أنا خیر منه)

بنابراین جنیان موجوداتی هستند که دارای روح و جسم هستند و جسم آنها ظریف بوده و جاگیر نیست.

آیات دیگر که در زیر میآید باز به این مسأله اشاره دارد:

✓ سورهی حجر - آیهی ۲۷:

« وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ »

✓ سورهی ص - آیهی ۷۶:

« قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ »

✓ سورهی الرحمن - آیهی ۱۵:

« وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ »

بنابراین از چهار احتمالی که در مورد ماهیت جن طرح شد، احتمال چهارم مطابق با آیات و روایات می باشد. در مباحث آینده به جزئیات ماهیت جنیان و کیفیت زندگی آنها اشاره خواهد شد، تا در این بین به ماهیت شیطان که از جنس جن است، بیشتر پی ببریم.

ان شاء الله

ادامه جلسه چهارم:

در ادامه، جهت تکمیل بحث گذشته مجدداً به سورهی بقره - آیهی ۳۰ اشاره خواهیم کرد:

« و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... »

این آیه، در یک نگاه مربوط به آفرینش انسان مادی و یا به عبارت دیگر بعد مادی انسان میباشد، از همین رو ملائکه با توجه به عبارت «فی الارض» و زمینی و مادی بودن انسان فهمیدند که این موجود، شرخیز بوده و در زمین به فساد خواهد پرداخت.

البته این که خداوند به ملائکه میفرماید میخواهم در زمین خلیفه قرار دهم، به این معنی نیست که خلافت انسان فقط در کرهی زمین بوده و خداوند در آسمانها خلیفهی دیگری دارد. بلکه انسان کامل که اولین مخلوق خداوند و صادر اول میباشد خلیفهی خداوند در تمام آسمانها و زمین است و قبل از آنکه ملائکه و جنیان آفریده شوند، او خلق شده است و آفرینش تمام خلائق به اذن خداوند توسط انسان کامل و ولی الله الاعظم صورت پذیرفته و وجود همهی خلائق منوط به وجود اوست و هیچ موجودی نمیتواند بدون اذن صادر اول، به حیات خویش ادامه دهد.

با این حال، در یک نگاه جعلی که در این آیه آمده است، اشاره به خلقت زمینی انسان است.

انسان جانشین مطلق خداوند است و « فی الارض » اشاره به خاکی بودن جسم او و جایگاه زندگی اوست.

برخی مفسرین بزرگ مانند علامه طباطبایی^(ه) بر این نظر هستند که ملائکه از همین عبارت « فی

الارض » بود که شرخیز بودن انسان « يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ » را نتیجه گرفتند. به این صورت که دیدند

زندگی خاکی و زمینی که یک زندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی همراه خود اختلاف و نزاع در پی دارد و آن نیز منجر به فساد و خونریزی خواهد شد.

از ادامهی همین آیات میتوان به وضوح پی برد که ابلیس هم در جمع همین ملائکه حضور داشته است. در روایات (از جمله نهج البلاغه) هم داریم که ابلیس حدود شش هزار سال در میان ملائکه بود. از آنجایی که ابلیس از جنس جنیان است، میتوان پی برد که جنیان قبل از آفرینش انسان خاکی، در زمین زندگی میکردهند، ولی آنها قابلیت خلیفة اللہی را نداشتند.

روایتی در کتاب «الاختصاص» شیخ مفید^(ه) در باب القیاس - صفحه ۱۰۹ از امام صادق^(ع) نقل

شده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ ابْلِيسَ، فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود، هنگامی که گفت من از آتش آفریده شده‌ام و او (انسان) از خاک خلق شده است»

بابی در فقه وجود دارد به نام «قیاس» که با در نظر گرفتن جمیع شرایط و تطابق سنخیت دو شیء می-

توان دو چیز را با هم قیاس و حکمی مشابه صادر کرد و این امکان پذیر نیست مگر آنکه از راه نقل و یا دلیل عقلی قطعی به علت حکم راه پیدا کنیم.

مثلاً در مورد نجس و حرام بودن شراب حکم فقهی داریم. اگر چیزی با شراب سنخیت داشت و مسکر بود و شرایط حکم را داشت، میتوان به حرام بودن آن حکم داد.

ولی هیچگاه با یک شباهت ظاهری نمیتوان حکمی را تعمیم داد. کاری که ابلیس برای اولین بار انجام داد. ابلیس بدون آنکه به جنبهی روحانی آدم توجه کند، فقط جنبهی جسمی و مادی انسان را در نظر گرفت و با این قیاس خود را برتر از آدم دانست و بر او سجده نکرد.

ابلیس بدن خودش را که ظریف و لطیف است و به آسانی از جایی به جای دیگر جابجا میشود، با بدن فیزیکی و جاگیر آدم مقایسه و خود را برتر دید. غافل از این که آنچه موجب خلیفة الهی انسان میشود، جنبهی روحانی اوست، همان که مورد توجه ملائکه قرار گرفت.

لذا امام صادق^(ع) در ادامهی روایت میفرماید:

« و لو عَلِمَ إبلیس ما جَعَلَ اللهُ فی آدم لم یفتخر علیه »

اگر ابلیس میدانست که خداوند در وجود آدم چه چیزی قرار داده است، بر او فخر نمیفروخت.

سپس امام صادق علیه السلام در بیان ماهیّت ملائکه و جن میفرماید:

«إِنَّ اللهُ عزوجل خلق الملائكة من النور و خلق الجنّ صنفاً من الجنّ من الريح و

خلق صنفاً من الجنّ من الماء و خلق آدم من صفحة الطين»

خداوند ملائکه را از نور و جنیان را از آتش آفرید. گروهی از جنیان را از باد و گروهی دیگر را از آب

خلق کرد، در حالی که آدم را از خاک آفرید.

این روایت بحث جامعی از چگونگی خلقت جن را طرح می کند. البته در مورد «جان» و «جن» برخی

از مفسرین تفاوت قائل شده‌اند، ولی آنطور که از آیات قرآن میتوان استنباط کرد این دو یکی بوده و همان

جنیان میباشند. به عنوان نمونه در سوره‌ی حجر - آیه‌ی ۲۷:

«وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ»

در هر حال، در این روایت، با برداشت از آیات مربوط به خلقت حضرت آدم^(ع) خلقت جن را از آتش،

- باد و آب معرفی کرده است که همگی آنها را در مقایسه با خاک، لطیفتر و ظریفتر هستند. لذا مشخص می

شود خلقت جنیان با ملائکه متفاوت بوده و بر خلاف ملائکه دارای جنبهی فیزیکی و مادی هستند.